

اسکندر مقدونی

نوشتاری از دکتر عزیزالله بیات در وب گاه فر ایران

نام

اسم این پادشاه مقدونی اسکندر بود و مورخین عهد قدیم نیز چنین نوشته اند؛ اما بعدها برخی مورخین اسلامی او را اسکندر الرومی و یا به اشتباه اسکندر ذی القرنین (بخوانید: ذوالقرنین) خواندند و برخی نیز از وی به اسکندر المقدونی یاد کردند. (روم را باید بمعنی یونان یا مقدونی دانست زیرا بیزانس یا روم شرقی را در زمان ساسانیان و قرون اولیه اسلامی روم میگفتند).

از آنجا که در عهد قدیم میان مرسوم نبود که پادشاهان هم نام را با اعداد ترکیبی ذکر کنند، مورخین اولیه وی را اسکندر پسر فیلیپ می خواندند.

در شاهنامه نیز از اسکندر یاد می شود وی نوه فیلیپ، پسر داراب و برادر دارا معرفی می شود.

● نسب

پدر اسکندر فیلیپ دوم و مادرش آلمپاس دختر نه اوپ تولم پادشاه مُلس ها. (البته در برخی منابع اسکندر حرام زاده، و فرزند پدری مصری دانسته شده که این روایت چندان معتبر نیست)

مُلس ها مردمی بودند یونانی که در درون اپیر نزدیک دریاچه اِپنوم بوتی یا ژانین کنونی سکنی گزیده بودند و پادشاهان این مردم از خانواده اِآسیدها بشمار می رفتند و این خانواده هم نسب خود را به آشیل پهلوان داستانی یونان در جنگ تروا میرسانید. بنابراین چون پادشاهان مقدونی عقیده داشتند که نژادشان به هرکول نیم ربّ النوع یونانی میرسد مورخین یونانی نسب اسکندر را از طرف پدر به هرکول و از طرف مادر به آشیل پهلوان داستانی میرسانند. [۱] در داستان های ایرانی آلمپاس مادر اسکندر را ناهید نامیده اند.

● تولد

اسکندر در ژوئیه (۱۰ تیر تا ۹ مرداد) ۳۵۶ ق.م و در شهر پلا به دنیا آمد و در سن ۲۰ سالگی به پادشاهی رسید.

● کودکی و جوانی اسکندر

فیلیپ دوم توجهی مخصوص به تربیت اسکندر داشت و با این مقصود فردی را با نام لئونیداس که از نزدیکان المپیاس بود مسئول تربیت اسکندر کرد. فیلیپ در انتخاب طبیب و دایه اسکندر نیز تلاش کرد تا همه از خانواده های ممتاز و اشراف باشند، پس از رسیدن اسکندر به سن جوانی، فیلیپ به ارسطو، فیلسوف سرشناس یونان که در آن زمان به مکتب افلاطون می رفت، نامه ای نوشت که تقریباً مضمون آن چنین بود: خدایان بمن پسری اعطا کرده اند و من از تولد او در زمان شخصی مانند تو پیش از دنیا آمدنش شادم زیرا امیدوارم که اگر مربای تربیت تو شود پسری ناخلف نگردد و بتواند پس از من بار گران این اندوخته های بزرگ را بدوش گیرد من عقیده دارم که نداشتن اولاد بمراتب بهتر از داشتن خلفی که درباره اش مقدر باشد پس از من باز افتضاحات و رسوائیهای نیاکان خود را مشاهده کند (مقصود فیلیپ احوال بد مقدونیه در زمان پادشاهان قبل از او بوده).

ارسطو سمت آموزگاری اسکندر را پذیرفت و مدتها بتعلیم و تربیت او پرداخت. [۲]

اعتیاد اسکندر به الکل گاه باعث میشد در حال مستی حتی نزدیکترین افراد، از جمله یکی از نزدیکترین دوستانش را بقتل برساند؛ یا مجموعه تخت جمشید که از بزرگ ترین میراث دنیای قدیم بود را به آتش بکشد. گفته شده که اسکندر در تمام عمر خود بنایی با شکوه، همچون تخت جمشید را ندیده بود و به دلیل حسادت به این بنای باشکوه آن را به آتش کشید. همچنین برخی اعتقاد دارند او دارای تمایلات همجنس گراییانه بوده و با افسیاس یکی از ژنرال هایش روابط جنسی داشته است

● حمله به ایران

اسکندر در جریان لشکر کشی های خود به آسیا، در زمان داریوش سوم به سرزمین هخامنشیان حمله کرد و سپاهیان ایران را شکست داد. نامدارترین سردار ایرانی که در برابر اسکندر مقاومت کرد آریو برزن نام داشت که در چند نبرد پیاپی در برابر اسکندر مقاومت کرد اما سرانجام شکست خورد و کشته شد. اسکندر با تصرف پارسه، یکی از پایتخت های هخامنشیان این سلسله ایرانی را برای همیشه نابود کرد. وی همچنین در جریان یک شب نشینی و به هنگام مستی فرمان به آتش کشیدن پارسه را صادر کرد که برخی آن را برای تلافی به آتش کشیده شدن آتن به دست خشایار شاه می دانند، اما اعتقاد غالب بر این است که این فرمان به تحریک معشوقه اسکندر صادر شد

● مرگ

اسکندر پس از فتح هند که تا رود هیفاز (بیس امروزی) پیشروی کرده بود به علت کمی قشون به ایران بازگشت و به فکر تسخیر عربستان افتاد. بنابراین به سمت بابل حرکت کرد ولی در آنجا به علت تبی که از باتلاقیهای بابل بر او مستولی شده بود در سن ۳۲ سالگی درگذشت

● نبرد گرانیک یا گرانیکوس

نخستین نبرد اسکندر و ایرانیان در بهار (۳۳۴ پ.م) در حوالی آسیای صغیر نبرد گرانیک یا گرانیکوس نامیده می شود .

اسکندر در بهار (۳۳۴ پ.م) از بغاز داردائل گذشته وارد آسیای صغیر شد. نخستین نبرد وی در کنار رود گرانیک روی داد که به دریای مر مره می ریزد. شمار سپاهیان ایران از هشت هزار سواره نظام ایرانی و هشت هزار پیاده اجیر یونانی تشکیل می شد. جنگ گرانیکوس بسبب کشته شدن بسیاری از سرداران بزرگ ایران به سود اسکندر پایان پذیرفت. اسکندر سپس شهر سارد پایتخت لیدی را نیز گرفت و بر بخش بزرگی از آسیای صغیر دست یافت .

در این زمان ممئن سردار یونانی داریوش سوم که مردی دلیر و کاردان بود کوشید تا از راه دریا بر مقدونیه حمله برد و یونانیان را بر ضد اسکندر بشوراند و بدینوسیله او را از آسیا به اروپا بازگرداند. وی با این نیت سیصد کشتی برداشته به تسخیر جزایر پرداخت مردم آتن و اسپارت نیز با نظر و قصد وی موافق و همراه بودند. ولی بخت با اسکندر یار بود زیرا که این سردار با کفایت ناگهان درگذشت و اسکندر با خاطری آسوده راه ایران در پیش گرفت. هنگامیکه داریوش سوم از شکست گرانیکوس و پیشروی اسکندر آگاهی یافت سپاهی که شمار نفرات آنرا بین ۳۲۲ تا ۶۰۰ هزار نوشته اند گرد آورد و عازم جلوگیری از دشمن شد .

● نبرد ایسوس

نبرد ایسوس (۳۳۳ پ.م) اولین نبرد مستقیم اسکندر است با سپاه داریوش سوم .

داریوش و اسکندر در نزدیکی شهر ایسوس با یکدیگر رو به رو شدند . ایسوس در کنار خلیج اسکندرون قرار داشت و دشتی که در همسایگی این شهر قرار گرفته بود محل نبرد دو حریف شد . این دشت از سوی شمال به تپه هایی محدود بود و از طرف جنوب به دریا می پیوست . پهنای دشت مزبور را در حدود دو هزاروپانصد متر نوشته اند. و بدیهیست که جنگیدن در وسعتی بدین کمی برای سپاه عظیم داریوش آسان نبود . در این جنگ نخست سپاهیان ایران خود را به پشت سپاه اسکندر رسانده راه را بر آن بستند بطوریکه بیم آن می رفت که نیروی جنگی مقدونی محاصره و نابود شود. ولی اسکندر از این وضع نهراسید و به جنگ پرداخت. بسیاری از افراد دو طرف کشته شدند . اسکندر خود به گردونه ی داریوش حمله برد. اما سرداران داریوش برای حفظ جان او از جان کوشیده بسیاری از فرماندهان سپاه دشمن را به خاک افکندند و خود اسکندر نیز مجروح گردید. ولی در پایان اسبان گردونه ی داریوش بسبب زخمهایی که برداشته بودند زمین آغاز کردند. پس داریوش هراسان شده بر گردونه ای دیگر نشست و چون دسته ای از سپاهیانش گریختند وی نیز از معرکه جان بدر برد. پس از فرار داریوش ایرانیان شکست خوردند و اردویشان بغارت رفت و مادر. زن. پسر و دختر داریوش نیز بدست اسکندر گرفتار شدند. این پیشامد داریوش را بر آن داشت تا از اسکندر درخواست صلح کند. ولی اسکندر بدین کار تن در نداد و چون در همان زمان سوریه را نیز بسبب خیانت حکمرانش به آسانی گرفته بود آهنگ فینیقیه کرد. مردم شهر صیدا مقدم اسکندر را پذیرا شده و پیروزی را به رسمیت شناختند. ولی شهر صور پایداری ورزید و بسیاری از سپاهیان اسکندر را بر خاک افکند . سرانجام اسکندر پس از هفت ماه نبرد آن شهر را بتصرف در آورد و به قتل عام مردم آن پرداخت .

● نبرد گوگمل

نبرد گوگمل (۳۳۱ پ.م.) دومین نبرد مستقیم اسکندر است با سپاه داریوش سوم در گوگمل احتمالاً واقع در نزدیکی موصل امروزی .

اسکندر پس از پیروزی در نبرد ایسوس (۳۳۳ پ.م.) عازم مصر شد سپس به عزم تعقیب داریوش سوم و تسخیر ایران از مصر به سوریه بازگشت و از فرات و دجله گذشت و در گوگمل واقع در نزدیکی موصل امروزی با سپاه داریوش سوم روبه رو گردید. داریوش از گوگمل بسوی همدان رفت. اسکندر نیز بجانب ایران رهسپار شده و شهرهای بابل و شوش را بسبب خیانت حکمرانان آنها بی هیچ رنجی گرفت خزاین و نفایس بسیاری به چنگ آورد و عازم پارس و تخت جمشید شد .

● جنگ ترموپیل

نبرد ترموپیل یکی از نبردهای ایران و یونان است که در سال ۴۸۰ پیش از میلاد در تنگه ترموپیل (Thermopylae) ، بین سپاهیان لئونیداس (Leonidas) ، پادشاه اسپارت و سپاهیان خشایارشا هخامنشی در گرفت .

مدارک این جنگ متأسفانه یکطرفه است زیرا هر چه ما در باره این جنگ می دانیم مطالبی است که هرودوت تاریخ نویس یونانی ذکر کرده است و در مدارک شرقی کلمه ای وجود ندارد و از ارقام و نوشته های هرودوت نیز برمی آید که او مطالب خود را از یونانیهای دیگر گرفته و متأسفانه چون گفته طرف مقابل در دست نیست مدارک او همه جا گزافه گویی بلامعارض است

● رویدادهای پیش از نبرد

داریوش کبیر در سال های پایانی عمر خود به یونان لشکرکشی کرد. در این زمان بخش بزرگی از آسیای کوچک جزو قلمرو ایران بود. با این حال، تعدادی از فرمان روایان آن نواحی سر به شورش برداشته بودند. در این شورش، شهرهای یونانی که مشهورترین آنها آتن و اسپارت بودند دست داشتند. شورشیان بهمراهی یونانیان ساکن آسیای کوچک و آتنی ها سارد را در محاصره گرفتند و چون سپاهی در آن نبود تسخیرش کردند. داریوش به یونان لشکرکشی کرد تا به تنبیه شورشیان بپردازد. هنگامی که سپاهیان او به آتن رسیدند، مردم آتن به پایداری پرداختند. در این نبرد که به نبرد ماراتن معروف است، آتنی ها توانستند از سقوط شهرشان جلوگیری کنند. داریوش به سپاهیان دستور داد تا باز گردند. او قصد داشت سال بعد دوباره به یونان لشکرکشی کند اما بعد از مدتی درگذشت .

هم زمان با روی کار آمدن خشایارشا، پسر و جانشین داریوش، خشایارشا تصمیم گرفت نقشه پدر را برای حمله دوباره به یونان عملی سازد .

● آغاز نبرد

در سال ۴۸۰ پیش از میلاد ، خشایارشا به یونان لشکر کشید. پس از ورود شاه ایران به نزدیکی ترموپیل، شاه چهار روز جنگ را عقب انداخت و روز پنجم مادیها و کیس سی ها را فرستاد که یونانیها را زنده گرفته نزد او آورند. آنها با حمله خود کاری از پیش نبردند. پس از

آن پارسی ها را مأمور کرد. آنان که موسوم به جاویدانها بودند نیز نتوانستند کاری از پیش برند چه هم اسپارتی ها خوب می جنگیدند و هم محل موافق جنگ نبود. سرانجام یکنفر یونانی ملیانی افی یالت (Ephialte) پسر اوری دم (Eurydeme) بطمع پاداش بزرگ نزد خشایارشا رفت و گفت راهی است که از آن می توان پیش رفت و به ترموپیل درآمد. خشایارشا با شغف بسیار پیشنهاد افی یالت را پذیرفت و هی دارنس مأمور شد تا از آن راه برود چون شب در رسید و چراغها روشن گشت پارسی ها حرکت کردند. این کوره راه از رود آسپ شروع میشد و به آلپن (Alpene) شهر اول لکریها می رسید. پارسی ها پس از عبور از آسپ در تمام شب در کوره راه حرکت کردند و در طلوع صبح به قلعه کوه رسیدند. در اینجا هزار فوسیدی حفاظت می کرد و چون ایرانیان به آنها رسیدند باران تیر به آنها باریدن گرفت و سرانجام آنها فرار را بر قرار ترجیح دادند. هی دارنس پس از این فتح از قلعه کوه سرازیر شد و به مدافعین ترموپیل حمله برد. فرمانده ترموپیل لئونیداس چون دید که سپاهیان او مرگ را رویاروی خود می بینند عده ای (بقول هرودوت «سیصد تن») از اسپارتی ها و چهار یا پنج هزار نفر یونانی (را برداشت و به بقیه فرمان داد که بهر کجا می خواهند بروند. باری بقول هرودوت تاسپیان ها و اهالی تب با لئونیداس ماندند .

صبح حمله ایرانیان آغاز شد و با وجود مقاومت شدید اسپارتهای عاقبت لئونیداس با همه سپاهیان خود کشته شد و از ایران نیز مردمان نامی چون دو پسر داریوش آبراکام و هی پرانت بخاک افتاد. گفتنی است به نقل از هرودت که خشایار شاه شجاعت این مردان را ستود و به احترام این کشتگان به شهر اسپارت امان داد. چون لشکر اسپارتی شکست خورد اهالی تب که در جنگ شرکت داشتند دست بسوی ایرانیان دراز کردند و گفتند ما مجبور بودیم که چنین بجنگیم. در همین اوان جنگ های دریائی زیاد در ناحیه ارتی میزیوم (Artemisium) واقع شد که سرانجامی جز غرق چند کشتی چیز دیگر نداشت و ضمناً نیز سپاهیان ایران یک یک شهرهای سر راه خود را گشود تا به آتن سرازیر شد. از زمان حرکت خشایارشا از هلنس پونت تا ورود او به اتیک (ناحیه ای است که آتن در آن قرار دارد) چهار ماه طول کشید و چون خشایارشا به آتن رسید شهر را خالی یافت و فقط عده ای از آتنی ها به معبد آکروپولیس پناهنده شده بودند و خزانه داران آن و عده ای از فقرا که نتوانستند از شهر بیرون روند در شهر مانده بودند. این ها به ارگ شهر پناه بردند و آن را با چوبهایی محافظت می کردند. پارسی ها برای تسخیر ارگ در تپه ای محاذی آنجا گرفتند و از آنجا تیرهای خود را با نخهای کتان می پیچیدند و آتش زده بشهر می انداختند. بدین منوال آتش بشهر روانه می کردند و استحکامات را در می نوردیدند. مردمان آتنی در این موارد چاره ای نداشتند جز آنکه با انداختن سنگهای بزرگ خود را از خطر حمله کنندگان محفوظ دارند. باری محاصره بطول انجامید تا اینکه چند نفر از پارسی ها از جایی که بواسطه استحکام طبیعی نگهبان نداشت بالا رفته داخل ارگ شدند پارسی ها پس از ورود بشهر دروازه ها را باز کردند و آتنی ها نیز پاره ای خود را کشتند و پاره ای دیگر به معبد آکروپولیس پناه بردند و سرانجام سپاه ایران آتن را به تصرف درآورد و معبد آکروپولیس در زمان جنگ نابود شد ولی خانه های شهر به دستور خشایارشا به سربازنش سالم ماند .

● کوینت کورس

کوینت کورس (Quinte Curce) مورخ رومی است که به احتمال قریب به یقین در قرن اول میلادی می زیسته، مهم ترین تالیفات وی تاریخ اسکندر است که مشتمل بر ده کتاب بوده، لیکن تعدادی از این کتاب ها مفقود گردیده است. کنت کورث در نوشته های خود معنی را فدای لفظ کرده، گذشته از این اطلاعات زیادی در فنون نظامی نداشته است. به همین علت نوشته های او

در بعضی موارد روشن نیست. گذشته از این که رویدادهای تاریخی را به ترتیب ذکر نکرده، زمان وقوع حوادث را نیز نادیده گرفته است. به طور کلی در این کتاب مطالب افسانه ای بر وقایع تاریخی تفوق دارد. این مولف مباحثی از کتاب خود را اختصاص به آداب و سنن و اخلاق مقدونی ها داده که همین قسمت برای تاریخ ایران قدیم، می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!